



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 3 دی ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۸ محرم ۱۴۳۳

جلسه: 14

موضوع کلی: علوم مقدماتی تفسیر

موضوع جزئی: عوامل احتیاج به علوم مقدماتی تفسیر

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

علوم مورد نیاز تفسیر:

بحث ما در منابع تفسیر تمام شد، بحث دیگری که به آن می‌پردازیم بحث از علوم مورد نیاز تفسیر است، ما سابقاً هم اشاره کردیم که این دو، دو بحث مستقل هستند، بحث از منابع تفسیر با بحث از علوم مورد نیاز تفسیر متفاوت است، منابع تفسیر اعم از آیات، روایات، منابع تاریخی و عقل در واقع تأثیر مستقیمی در کشف معانی آیات و مقاصد و مدالیل آن‌ها دارند و به کمک این منابع انسان می‌تواند مقصود متکلم را در قرآن کشف کند اما علوم مقدماتی تفسیر در واقع ابزاری برای استفاده درست از آیات می‌باشند؛ به عبارت دیگر علوم مورد نیاز تفسیر راه را برای ورود به دنیای تفسیر باز می‌کنند و حکم روزنه و باب ورود به عالم تفسیر را دارند؛ مثلاً ادبیات اعم از صرف، نحو، معانی و بیان از علوم مورد نیاز تفسیر هستند در کنار اینها روایات هم جزء منابع تفسیر محسوب می‌شوند، نسبت این علوم و منابع کاملاً روشن است که انسان برای استفاده از آن منابع در قدم اول محتاج قواعد ادبی است؛ مثلاً فقه الحدیث علمی است که برای تفسیر به آن نیاز است، ما می‌گوییم فقه الحدیث یکی از علوم مورد نیاز تفسیر است و روایات یک منبع برای تفسیر هستند، این دو را اگر با هم بسنجیم فرق منابع تفسیر و علوم مقدماتی تفسیر با هم روشن می‌شود، فقه الحدیث دانشی است که به کمک آن ما می‌توانیم به روایات تفسیری رجوع کنیم و مقاصد و معانی مورد نظر متکلم را بهتر بفهمیم، پس به طور کلی بین این دو بحث این تفاوت وجود دارد که علوم مورد نیاز تفسیر باب ورود به تفسیر هستند و منابع تفسیر اموری هستند که به کشف معانی آیات کمک می‌کنند، علوم مقدماتی تفسیر هم به کشف معانی مساعدت می‌کنند ولی فرق است بین چیزی که ابزار و باب ورود به دنیای تفسیر باشد و چیزی که در متن آیات و به عنوان مساعدت در فهم متن آیات مورد نظر باشد.

عوامل احتیاج به علوم مقدماتی تفسیر:

چه ضرورتی وجود دارد برای اینکه بعضی از امور برای تفسیر قرآن آموخته شوند؟ اینکه علوم مورد نیاز تفسیر چه علمی هستند، چه مقدار احاطه و اطلاع بر این امور لازم است و تعداد علوم مورد نیاز تفسیر چند تا هستند از مواردی است که مورد اختلاف است، در اصل ضرورت آموختن علوم مقدماتی تفسیر بحثی نیست، اینکه ما قطعاً به علمی برای تفسیر احتیاج داریم مورد اتفاق است اما در بقیه موارد اختلاف وجود دارد، اینکه چه علمی برای تفسیر مورد نیاز هستند آیا این علوم محدود به تعداد کمی است یا خیر؟ بعضی علوم مقدماتی تفسیر را ۱۰ الی ۱۵ علم ذکر کرده‌اند و بعضی مثل زرکشی ۴۸ علم

را ذکر کرده‌اند و سیوطی در الإقتان ۸۰ علم را به عنوان علوم مورد نیاز تفسیر ذکر کرده است، قطعاً آنچه که به عنوان ۸۰ علم از علوم مقدماتی تفسیر ذکر شده این گونه نیست که همه اینها علم و دانش مستقل باشند بلکه بعضاً تحت یک عنوان قرار می‌گیرند. بهر حال این علوم مورد اختلاف است اما این اختلافات موجب اختلاف در اصل ضرورت نیازمندی به علوم مقدماتی تفسیر نمی‌شود، عمده این است که باید علت نیاز به این علوم را بدانیم و بفهمیم که چرا به این علوم نیاز داریم؟ پس باید علت نیاز به این علوم را بدانیم، اینکه چرا باید ادبیات بدانیم؟ چرا باید معانی و بیان بدانیم؟ چرا باید اصول فقه بدانیم؟ چرا باید به علم اسباب النزول واقف باشیم؟ چرا باید فقه الحدیث بدانیم؟ در حالی که ما نشانه‌هایی از استفاده از این علوم را در عصر نزول یا عصر قریب به نزول نمی‌بینیم، در عصر نزول اصحاب درکی از آیات داشتند و فهم و درک صحابی رسول اکرم(ص) حتی در حال حاضر هم در بعضی مواقع مورد استناد و استشهاد قرار می‌گیرد؛ مثلاً در حال حاضر گاهی از اوقات برای اینکه از آیه‌ای چیزی را بفهمند به فهم عمومی صحابه رسول اکرم(ص) در آن زمان رجوع می‌شود یا مثلاً آنچه که سینه به سینه از صحابه به تابعین منتقل شده مورد استناد قرار می‌گیرد، پس سؤال این است که چه امری باعث شده و چه ضرورتی ایجاب کرده که این نیازمندی تحقق پیدا کند در حالی که در عصر نزول و قریب به نزول هیچ یک از علوم مورد نیاز تفسیر وجود نداشت و بعداً پیدا شد، اگر بخواهیم به طور خلاصه به علل و عوامل نیازمندی به علوم مقدماتی تفسیر اشاره کنیم می‌توان به چند عامل اشاره کرد:

عامل اول:

مهم‌ترین عامل نیازمندی به علوم مقدماتی تفسیر، نفس دور شدن از عصر نزول است، در عصر نزول قرآن مردم در متن نزول و همراه نزول قرآن بوده‌اند به این معنا که نزول آیات در شرائط و مناسبت‌های مختلف در مرئی و منظر مردم بوده، گرچه آنچه باعث نزول آیه می‌شد در بسیاری از اوقات در منظر و مرئی همه نبوده اما بالاخره اگر هم عده محدودی بوده‌اند آن را برای غائبین نقل کرده‌اند، پس مردم به تدریج در مناسبت‌ها و وقایع مختلف شاهد نزول قرآن بوده‌اند و در مواردی هم که کسی اطلاع نداشت یا شبهه داشت به شخص پیامبر(ص) یا ائمه و معتمدین پیامبر(ص) رجوع می‌کرد و سؤال می‌کرد، لذا بودن در عصر نزول و احاطه به قرائن و درک قرائن و شواهد و آشنا بودن با اسباب نزول آیات و حضور شخص پیامبر(ص) بین مردم که به سؤالات آنها پیرامون قرآن پاسخ می‌دادند باعث بی‌نیازی از فراگرفتن علوم تفسیر شده بود اما هر چه از زمان نزول قرآن و عصر پیامبر(ص) دور می‌شویم نقل سینه به سینه و انتقال مقصود آیات از طریق مشافهین ضعیف می‌شود و خطا و اشتباه در این نقل‌ها زیاد می‌شود، اینها باعث می‌شود که برای کشف قرائن و مقاصد آیات ابزاری لازم باشد و اینجاست که فراگرفتن علوم مقدماتی تفسیر لازم است یا مثلاً مردم آن زمان به متن سنت‌ها، عقاید، آداب و فرهنگ جامعه خودشان آشنا بوده‌اند ولی در زمان حاضر بخاطر عدم آشنایی به فرهنگ و عقاید آن عصر لازم است که انسان علوم و ابزاری را یاد بگیرد که با رجوع به آن علوم بتواند با فرهنگ و آداب آن عصر آشنا شود تا بتواند آیاتی را که ناظر به سنن و آداب آن عصر بوده درک کند یا مردمی که در آن زمان روایاتی را از خود پیامبر(ص) می‌شنیدند درک آن برای آنها آسان بود اما کم‌کم که حدیث

رواج پیدا کرد، فهم احادیثی که از پیامبر(ص) و بعد از آن از ائمه معصومین(ع) در مورد امور مختلف به ویژه در مورد آیات قرآن روایت شده نیازمند دانشی شد به عنوان دانش فقه الحدیث که با این علم بتوان به تحلیل سخنان پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) پرداخت، پس یکی از مهم‌ترین عوامل تدوین و نیازمندی به بعضی از علوم مقدماتی تفسیر دور شدن از عصر نزول است.

عامل دوم:

عامل دوم صیانت قرآن از لغزش و انحراف است، انگیزه‌های زیادی برای انحراف معانی قرآن و تحمیل آراء و نظرات اشخاص و گروه‌ها بر قرآن وجود داشت، نزول قرآن و شکل‌گیری جامعه اسلامی در آن عصر باعث شد که خیلی از افراد برای رسیدن به اهداف خود نظرات و آراء خود را در قرآن داخل کنند و حتی افراد دنیا پرستی که منافقانه ظاهرشان را مسلمان نشان می‌دادند برای آنکه بتوانند بر جامعه مسلط شوند با رنگ و بوی دینی و اسلامی حضور پیدا می‌کردند؛ مثلاً بنی امیه و در رأس آنها معاویه بن ابی سفیان(لعنة الله علیهما) خود را خلیفه رسول الله(ص) می‌دانستند و با استفاده از اسلام و قرآن مردم را فریب داده و دور خود جمع کرده و در بعضی از موارد برای رسیدن به اهداف شوم خود قرآن را وارونه کرده و در بعضی مواقع تفسیر به رأی می‌کردند، برای حفظ قرآن از این لغزش‌ها و انحرافات لازم بود که قواعدی برای استفاده نظام‌مند از آیات شکل بگیرد که بخش عمده‌ای از مباحث اصول فقه برای فهم آیات و تفسیر صحیح آیات است.

بعلاوه آن زمان وقتی که قرآن به کشورهای مختلف اسلامی راه پیدا کرد و از آن طرف هم آثار حکماء و فلاسفه ایران و یونان قدیم به بلاد اسلامی راه پیدا کرد، باب شبهات و سؤالات زیادی پیرامون بسیاری از مطالب قرآنی باز شد که برای پاسخ‌گویی به شبهات و حفظ و صیانت از قرآن لازم بود که بخشی از علوم عقلی مثل منطق و کلام و... به عنوان علوم مقدماتی تفسیر تدوین شود.

عامل سوم:

عامل سوم ارتباطی بود که مسلمین با اقوام و ملل دیگر پیدا کردند که یا تازه مسلمان شده بودند یا اینکه مسلمان نشده بودند ولی مسلمین با آنها ارتباط داشتند، نفس این ارتباطات که بعد از فتح سرزمین‌های جدید و ارتباط مسلمین با بیگانگان پیش آمد موجب اختلاط فرهنگی گسترده‌ای شد، این اختلاط در حوزه‌های زبان، ادبیات، لغت، فصاحت و بلاغت و بسیاری از امور دیگر پیش آمد و برای حفظ اصالت زبان قرآن لازم بود قوانین و قواعد ادبی و علوم وابسته به آن تدوین شود لذا نیاز به علوم ادبیات، لغت، فصاحت و بلاغت پدید آمد.

با توجه به آنچه بیان شد روشن می‌شود که در اصل احتیاج به علوم مقدماتی تفسیر تردیدی وجود ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»